



یکشنبه ۲۳ شهریور ۱۴۰۴



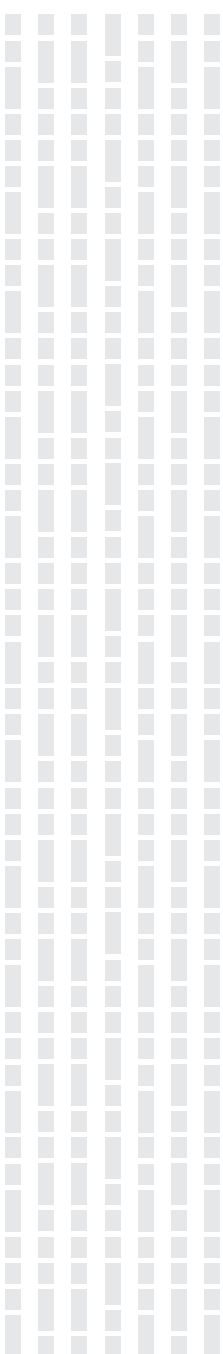
شماره ۴۵۰۴



FARHIKHTEGANDAILY.COM



FARHIKHTEGANONLINE



امید جهان حین اجرای کنسرت چشم از جهان فروبست

وداع با صدای بندر



ایمان عظیمی
خبرنگار گروه فرهنگ

امید جهان در ۴۴ سالگی و حین اجرای کنسرت چشم از جهان فروبست. او خواننده موسیقی محلی جنوبی بود ولی در اجرای ترانه‌های پاپ هم دستی بر آتش داشت و همچون پدر مرحومش عمری را به شاد کردن مردم گذراند. رسالت موسیقی عامه‌پسند نیز جز این نیست ولی در کشور ما بسیاری سعی دارند از خواننده، فوتبالیست و بازیگرجماعت فعال اجتماعی و سیاسی بسازند و از آن‌ها برای اهداف خود بهره‌برداری کنند. امید جهان مانند بسیاری از خوانندگان پیش و پس از انقلاب اسلامی برای شادی دل مخاطبان هدفش میکروفن دست می‌گرفت و در کمتر رسانه جریان اصلی و فرعی‌ای جدی گرفته می‌شد که این مسئله با بازخوانی دوباره تاریخ موسیقی پاپ و کوچه‌بازاری ایران مجدداً قابل بررسی است و می‌توان این سوال را به‌شکلی واضح از گردانندگان صنعت موسیقی ما در همه این ۵۰ سال پرسید که چرا علی‌رغم پولساز بودن خوانندگانی نظیر «نعمت‌الله آغاسی»، «قاسم جلی»، «علی نظری»، «جواد پساری»، «داوود مقامی»، «ایرج مهدیان» و... با کم‌محلی از کنار آن‌ها رد شده‌اند و ادامه‌دهندگان سنت آوازی ساززنبری نظیر محمود جهان و پسرش را در حاشیه و پاپکی‌های بی‌استعداد، فالش‌خوان و پلی‌بک‌دوست را در متن برنامه‌هایشان قرار دادند

و حتی رسانه‌ها را به تبعیت از مرام خود به صف کردند؟

سال‌ها پیش، «فریدون فرخزاد» به بهانه اجرای برنامه سرگرم‌کننده «میخک نقره‌ای» به مخاطبان تلویزیون درس زندگی می‌داد و از خوانندگان حاضر در ضبط می‌خواست تا در موردوضعیت سیاسی پیرامونشان و تحولات منطقه نظر بدهند، اما اونی دانست یانمی‌خواست بلداند که اظهارفضل و خودنمایی‌اش در جلوی دوربین به‌عنوان دانش‌آموخته سر خورده علوم سیاسی هیچ نسبتی با اجرای یک برنامه سرگرم‌کننده برای جمعیت میلیونی ایران ندارد!در واقع فرخزاد تمایل داشت انتقام عدم موفقیت در رشته تحصیلی‌اش، یعنی «علوم سیاسی» را با بردن آبروی خوانندگان جوان روی آنتن جبران کند. میخک‌نقره‌ای شاید از نقطه‌نظر طالبان نوستالژی برنامه‌ای موفق به‌نظر برسد، اما مجری آن با نقض‌غرضی آشکار به سنت نادرستی در صنعت نیم‌بند سرگرمی ایران دامن زد که سال‌ها بعد، هم نقد را از موضوعیت انداخت و هم ذات شادی را در مقام امری ناپسند و مذموم در نظر مردم به‌عنوان گزاره‌ای جاثقانه ثبت کرد. همان‌طور که اقتصاد سینمای ایران لااقل تا سال ۱۳۸۶ -فارغ از ارزشگذاری‌های مرسوم- مدیون فروش فیلم‌های کم‌دلی در گیشه است، ظهور و بروز موسیقی پاپ جدید از میانه دهه چهل تا به این سو هم وامدار طیف عامه‌پسند کوچه‌بازاری و محلی آن است، اما حتی همین مسئله هم به دلیل آنچه پیش‌تر بیان شد باعث نگردید تا منتقدان عرصه موسیقی به تفسیر و نحوه تسلط تمام‌دین این ژانر در بازار و گردانندگان اصلی آن روی

خوش نشان دهند و چرایی اقبال عمومی نسبت به خوانندگانی نظیر مقامی، تاجیک، آغاسی و... را بشکافند!چه خوششان بیاید و چه از بیان این واقعیت دل‌آزرده ششویم نمی‌توانیم ذات شادخورانه موسیقی عامه‌پسند را در میان طیف وسیعی از طبقات فرادست و فرودست جامعه ایران منکر شویم و آن را به هیچ بگیریم. یکی از خصوصیات بارز موسیقی کوچه‌بازاری و ساززنبی لاله‌زاری را می‌توان در تخلیه انرژی شنوندگان آن در حین گوش سپردن به ترانه‌ها و تصنیف‌های موردنظر جست‌وجو کرد. ملودی مونوفونیک و ساده این گونه آثار موجب فروکش کردن اضطراب جمعی می‌شد و مخاطبان هدف را در معرض نوعی رضایت قرار می‌داد که در ملودی‌های پیچیده‌تر کم‌تر فرصت بروز پیدا می‌کرد، به‌گونه‌ای که سسخت‌تر می‌شد با آن‌ها ارتباط برقرار کرد. ترانه‌هایی که امید جهان در طول عمر کوتاهش خواند شاید در نگاه اول هیچ گریزی به تحلیل‌های زیبایی‌شناسانه نداشته باشد، اما می‌توان از رهگذر آن، اقتصاد سیاسی موسیقی مردم‌پسند و نحوه‌شکل‌گیری سلیقه عموم مردم را آن نظر گذراند و فهم کهنه در باب این پدیده به‌ظاهر سطحی و در باطن جدی را از میان برداشت، اگر موسیقی کوچه‌بازاری بیش و پیش از هرچیز در مقام وسیله‌ای برای سرگرمی شناسایی شود.

مدیر سابق انجمن ایران نوشت درگفت‌وگو با «فرهیختگان» از وضعیت بد بازار نوشت‌افزار ایرانی می‌گوید

صنعت دفتر و مداد حالش خوب نیست!



محمدحسین سلطانی
خبرنگار گروه فرهنگ

پیش از آنکه بازه زمانی فروش قابل توجه نوشت‌افزار در کشور آغاز شود، موج لب‌بو در کشور به راه افتاد و پیش‌بینی می‌شد عمده تولیدات نوشت‌افزار در کشور و تم اصلی خرید در بازارهای تهران و شهرستان‌ها به این عروسک چینی مربوط شود. جدای از این اتفاق سال‌هاست که در بین صحبت‌های مسئولان مدام این گزاره چرخیده است که باید کاراکترهای ایرانی در جریان بازار وارد شوند و به‌جای به جای تولیدات غربی و شرقی سراغ تولیدات ایرانی بروند، با این حال، علی‌رغم موج‌های ایرانی موقتی در بازار، هیچ‌گاه بازار دست ایرانی‌ها نبوده. با توجه به فصل نوشت‌افزار به سراغ یکی از کارشناسان این حوزه و مدیر سابق نمایشگاه ایران‌نوشت رفتیم. محمد یقینی، کارشناس ارشد مدیریت بازرگانی و عضو هیئت مدیره ایران‌نوشت؛ کسی که بازار نوشت‌افزار در ایران را در شرایط بحرانی می‌داند.

■ ■ ■

با توجه به اینکه سال گذشته شاهد حضور حداقلی شخصیت‌های انیمیشن ایرانی در بازار نوشت‌افزار بودیم، چرا به‌نظر می‌رسد امسال حضور این کاراکترها در بازار بسیار کم‌رنگ شده است؟ مشکل اصلی کجاست؟ آیا ناهماهنگی بین تولیدکنندگان انیمیشن و بازار وجود دارد، یا تولید شخصیت‌ها هزینه‌بر است؟ آیا مسأله به تبلیغات مربوط می‌شود؟

در مورد حضور کاراکترهای انیمیشن‌ها در حوزه نوشت‌افزار تفاوت آنجانی بین امسال و سال‌های قبل وجود نداشته. قبل‌تر خیلی اتفاق عجیب غریب و محسوس و پررنگی در این حوزه وجود نداشت و الان

رضامیرکریمی:

رئیس‌علی دلواری رامی‌سازم

رضا میرکریمی، کارگردان، در اکران فیلم «یک حبه قند» به مناسبت روز ملی سینما در باغ کتاب ضمن ابراز خرسندی از استقبال مردم گفت: «ساختن فیلم «یک حبه قند» داستان دارد. آن روزها که سینما حال و روز خوبی داشت، کاری به‌نام «فرش ایرانی» به من سفارش داده شد. این پیشنهاد در دوره‌ای مطرح شد که بازار فرش ایرانی رو به افول رفته بود و قصد داشتیم به‌کمک سینمای ایران و نام‌های برجسته آن، فرش ایرانی مجدداً احیا شود. من پیشنهاد دادم که سینماگران مهم داخلی هر کدام پنج تا ده دقیقه درباره فرش ایرانی فیلم یا مستند بسازند. این ایده با استقبال خوبی روبه‌رو شد و یکی از آن فیلم‌ها را هم خودم به کمک شادمهر راسنین و حمید خضوعی ساختم.»

او ادامه داد: «ایده مرکزی داستان، مردی بود که همراه دختر بچه‌اش از سفر فرنگ بازگشته بود و می‌خواست خانواده خودش را ببیند. آن‌ها در کوچه‌س کوچه‌های سنتی اردکان می‌رفتند تا به در خانه قدیمی‌شان برسند و بعد از مدت‌ها خانواده یکدیگر را ببینند. میان مرد و دختر بحث ایجاد می‌شود که چه‌کسی این دیدار را فیلم‌برداری کند و در نهایت دوربین دست دختر بچه می‌ماند. ایده این بود که این دختر در بخش‌هایی از فیلم، فراموش می‌کند دکمه دوربین را بزند. بنابراین جاهایی که فکر می‌کنند دوربین عکس‌برداری کردیم، حتی به یاد خاطرات کودکی‌ام سراغ فرش فیلم‌برداری می‌کنند و هم‌زمان ما روی تصویر فرش صدای این خانواده را می‌شنویم. فیلم به‌لحاظ معنایی اشاره‌ای داشت به قرابت خانواده ایرانی و فرش ایرانی؛ یعنی اجزایی که در فرش هستند تا به‌شکل فداکارانه یک کل منسجم را نشان بدهند، برگرفته از خانواده ایرانی است.» میرکریمی درباره شکل گرفتن ایده فیلم «یک حبه قند» از دل ماجرای فیلمی برای فرش ایرانی یادآور شد: «بحثی با شادمهر راسنین و حمید خضوعی داشتیم که آیا می‌شود یک فیلم بلند مانند این ساخت؟ فیلمی که مانند فرش اجزای مختلفی داشته باشد اما همه هم اندازه باشند و چیزی از چیز دیگر جلوتر نباشد. چنین کاری نیاز به قصه داشت. بنابراین به قصه فیلم

هم تقریباً شرایط به همان شکل قبل است. نکته اصلی ماجرا هم به دو موضوع برمی‌گردد؛ یکی کمبود در تولید محتوا و تعداد اندک کاراکترهای ایرانی به نسبت ظرفیت بازار و میزان تولیداتی که بازار می‌خواهد و نوعی که نیاز دارد و نکته دوم که البته اصلی‌ترین هم است اینکه کاراکترها حق مالکیت معنوی دارند و کسی نمی‌تواند از آن‌ها بدون قاعده استفاده کند. بنابراین، زمانی که شخصیتی مانند لب‌بو یا هر شخصیت دیگری به یک‌باره در بازار ترند می‌شود و صداها تولیدکننده در حوزه کودک از آن استفاده می‌کنند، دلیل اصلی این است که آن شخصیت قانون کپی‌رایت ندارد و هر کسی می‌تواند به صورت رایگان و برای منافع شخصی خود از آن استفاده کند. در حالی که شخصیت‌های ایرانی صاحب دارند و برای استفاده از آن‌ها باید هزینه نسبتاً زیادی پرداخت شود.

علاوه بر این، مسیرهای استفاده از شخصیت‌های ایرانی تسهیل نشده است. آژانس‌های تجاری‌سازی شخصیت یا همان مرچندایزینگ (Merchandising) وجود ندارند و صنعت مرچندای (بازار پردازی) در داخل کشور شکل نگرفته و مشکل اصلی دقیقاً همین‌جاست.

وزیر از کنار گذاشته شدن کاغذ ایرانی از بازار صحبت می‌کنند، در حالی که برخی از فعالان این حوزه معتقدند هنوز هم این نوع کاغذ در بازار موجود است. با این اوصاف، وضعیت فعلی کاغذ ایرانی در بازار چگونه است؟

در دولت جدید، میزان تولید کاغذ ایرانی به شدت کاهش یافت؛ به گونه‌ای که امسال توانستند حتی ۱۰۰ درصد کتاب‌های درسی را با کاغذ ایرانی چاپ‌کنند و این میزان به ۵۰ درصد رسیدی است.

نکته اصلی این است که از ابتدا، کاغذهای ایرانی هرگز برای تحریر

مناسب نبودند. در واقع، هیچ نوشت‌افزار و دفتری با کاغذ ایرانی تولید نمی‌شد. قرار بر این بود که کارخانه‌های جدیدی مانند زاگرس یا کارخانه‌های اهواز که برای ستاد اجرایی فرمان امام بود، به روش شیمیایی، کاغذ تحریر سفید تولید کنند ووارد عرصه شوند تا این کاغذها در صنعت نوشت‌افزار قابل استفاده باشند. اما این اتفاق رخ نداد. ما از ابتدا کاغذ سفید ایرانی نداشتیم؛ زیرا تنها کاغذ تولیدی از نوع مکانیکی با با رنگ‌های نخودی بود و هیچ‌گاه برای استفاده در نوشت‌افزار و دفتر مناسب نبود. بنابراین، اکنون نسبت به گذشته تغییر چندانی رخ نداده است. در مجموع، میزان تولید همان کاغذهای مکانیکی نیز کاهش پیدا کرده، اما در هر صورت، از ابتدا در حوزه نوشت‌افزار از این کاغذها استفاده نمی‌شد.

با توجه به اینکه در نمایشگاه نوشت‌افزاری مانند «ایران‌نوشت»، دفاتری با قیمت ۵۰ هزار تومان عرضه می‌شوند، در حالی که همین دفاتر در بازار اصلی با قیمت ۷۰ هزار تومان به فروش می‌رسند، علت این تفاوت قیمت چیست؟ آیا این اختلاف قیمت به بازار ضربه نمی‌زند؟

قیمت‌های نمایشگاه با قیمت‌های بازار به این دلیل متفاوتند که تولیدکنندگان به صورت مستقیم محصولات خود را عرضه می‌کنند. این عرضه مستقیم، با هدف رعایت حال مخاطب و ارائه تخفیفات ویژه، باعث می‌شود که قیمت‌ها نسبت به بازار بهتر به نظر برسند. در حالت کلی، نوشت‌افزار حباب قیمتی عجیبی ندارد و با توجه به عرضه فراوان، بازار در یک تعادل نسبی قرار دارد. البته، تفاوت قیمت بین فروشگاه‌های مختلف، مثلاً در مناطق بالا و پایین شهر، طبیعی است. این اختلاف به دلیل تفاوت در هزینه‌هایی مانند اجاره مغازه و



یاد می‌گرفتیم، میان بازیگر تئاتر و سینما تفکیک وجود داشت. بازیگر تئاتر کسی است که در بازی غلو می‌کند و بازیگر سینما زیرپوستی ایفاي نقش می‌کند. اما بعد تر من به یک تقسیم‌بندی دیگر رسیدم به‌نام بازیگر و نابازیگر. بازیگرها به دو دسته تقسیم می‌شوند: آن‌هایی که بداهه خوبی دارند و دسته دوم کسانی هستند که اگر یک برداشت را ده بار هم تکرار کنید بهتر می‌شوند. برای این کار من به بازیگران دسته دوم نیاز داشتم؛ برای کاری که هم به حسن بداهه نیاز دارد و هم چندمان زیادی دارد. این گروه بهتر هستند و همین بازیگران هم انتخاب کردم. البته افسین هاشمی در انتخاب بازیگر خیلی کمک کرد.»

انگار دو بار فیلم را ساختیم

این کارگردان سینما درباره شناخت بهتر لوکیشن فیلم گفت: «درحالی‌که بازیگران اصلی فیلم مشغول یادگیری لهجه بودند، برای این که من شناخت بیشتری از لوکیشن داشته باشم، از تعدادی دانشجوی رشته بازیگری استفاده کردم. تصمیم گرفتم به‌کمک آن‌ها یک فیلم ماکت بسازیم که بعد فیلم اصلی را از روی آن بسازیم. اولش گفتم خیلی کار سختی است؛ چراکه انگار یک فیلم را دو بار ساخته باشی. اما نتیجه کار خیلی خوب بود؛ کمک کرد ما قبل از برداشت‌های اصلی موقعیه شویم بخشی از دکور مزاحم است و باید تغییر کند.»

میرکریمی درباره حضور باران کوثری در گروه عوامل فیلم اظهار کرد: «باران کوثری در فیلم «یک حبه قند» منشی صحنه بود. این اتفاق هم پراساس علاقه‌مندی خودش بود و من هم استقبال کردم. کارش هم خوب انجام داد و حتی نظارتش را هم می‌گفت. مدل کار من به این صورت است که از همان روز اول به همه می‌گویم اگر ۹۹۹ پیشنهاد دادید و من رد کردم، شما حتماً هزارمین پیشنهاد هم بدهید؛ چراکه ممکن است آن اتفاق جادویی در هزارمین پیشنهاد رخ دهد. از دیگر کسانی که خیلی به کار کمک کرد نیز ریمارمین فر بود و من بعضی مواقع با او مشورت می‌کردم.»



سایر هزینه‌هاست.

علاوه بر این، از آنجا که قیمت مصرف‌کننده روی نوشت‌افزارها درج نمی‌شود، این فرصت به وجود می‌آید که قیمت‌ها در فروشگاه‌های مختلف، متفاوت باشند.

با توجه به شرایط فعلی و مشکلاتی مانند نوسانات برق در کارخانه‌ها، آیا صنعت نوشت‌افزار داخلی با مشکل کوچک شدن تولید مواجه است؟ عوامل اصلی تأثیرگذار بر این وضعیت کدامند؟ در باره این موضوع صرفاً نظر شخصی خودم را بیان می‌کنم، فارغ از اینکه بخواهم از آن دفاع کنم یا آن را رد نمایم.

در مجموع، بازار داخلی به دلیل مشکلاتی همچون قطعی برق و رکود نسبی در سال‌های اخیر با مسائل اساسی روبرو بوده، به ویژه امسال. اما باید توجه داشت که در حوزه واردات نیز با مسائل مشابهی، به‌خصوص در زمینه تخصیص ارز، مواجه هستیم. این مشکلات باعث می‌شود بسیاری از واردکنندگان به سمت قاچاق‌روی آورند و این امر، میزان قاچاق را افزایش می‌دهد.

این وضعیت، هم‌زمان با افزایش قیمت تمام‌شده کالاها برای واردکنندگان، یک تعادل نسبی میان تولید داخلی و واردات ایجاد کرده است. با این حال، نکته اصلی این است که فارغ از میزان کوچک شدن صنعت نوشت‌افزار داخلی، رشد محسوسی در این صنعت دیده نمی‌شود و این امر تقریباً قطعی است.

در دو سال گذشته، ما شاهد رشد چشمگیری در صنعت نوشت‌افزار نبوده‌ایم. هرچند تولیدکنندگان تلاش کرده‌اند خود را در این بازار حفظ کرده و رشد‌های کوچکی ایجاد کنند، اما در مجموع، شرایط سختی را پشت‌سر می‌گذارند.



انرژی خوبی را سر کار تجربه کردیم

میرکریمی درباره نشان دادن برداشت‌ها به بازیگران فیلم بعد از مونتاژ عنوان کرد: «معمولاً می‌گویند فیلم را بناباید به بازیگر نشان داد؛ چراکه سبب خراب شدن ایفای نقشش می‌شود. اما من همه را جمع می‌کردم و مونتاژها را نشان می‌دادم. اتفاقاً نتیجه مثبت داشت و انرژی بازیگران را زیاد می‌کرد. آن روزها دوره سخت سال ۱۳۸۸ بود و من هم داشتم فیلمی می‌ساختم که نیاز داشت انرژی همه بالا باشد. برای همین گوشه باغ فضایی داشتیم که آنجا یک مازک گذاشته بودم و از بازیگران می‌خواستم هرچه می‌خواهند بنویسند تا آرام شوند. اولش فضا سیاسی بود اما رفته‌رفته بچه‌ها شعر می‌نوشتند. بنابراین فضایی کار خوب پیش رفت و فهمیدم بافت کار چگونه است و این میزان انرژی باعث شد که همه پای کار باشند.»

پروژهٔ بعدی؛ رئیس‌علی دلواری

میرکریمی در پاسخ به این پرسش که آیا فیلم جدیدی خواهید ساخت؟ گفت: «چند سال است که شروع به نوشتن کرده‌ام. البته خیلی شبیه کارهای قبلی‌ام نیست. برای همین برایش جذاب است؛ چراکه یک کار تاریخی است.»

او یادآور شد: «دوره کرونا سبب شد بدانم چقدر سواد تاریخی‌ام کم است. برای همین در خانه نشستم و تاریخ خواندم. به‌عنوان یک مأموریت خودخواسته دنبال یک قهرمان می‌گشتم؛ قهرمانی که قبل‌تر درباره‌اش اثری ساخته شده بود اما همچنان می‌شد درباره‌اش اثر ساخت؛ قهرمانی به‌نام رئیس‌علی دلواری. حتی برای پیدا کردن اسناد مربوط به او یک سفر خارج از کشور رفتم و از اسناد آرشیر سلطنت انگلیس چیزهایی کپی کردم و با خودم آوردم. حالا نوشته‌ام آن‌قدر بزرگ شده که تبدیل به یک مینی‌سریال شده است. البته هنوز می‌خواهم از آن فیلمی هم بسازم.»